بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 3 مهر 1395.

در مورد حدیث کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی صحبت می کردیم. بحث سندی اش تقریبا تمام شده است اما بحث دلالی آن. مرحوم آخوند فرموده بودند که این روایت استشهاد به آن درست نیست چون معلوم نیست که مراد از ورود وصول و علم به مأمور به باشد بلکه می تواند از ورود صدور حدیث باشد. این یک جهت. جهت دوم اگر هم مراد وصول باشد، وصول به شخص مکلّف از آن در نمی آید. وصول به نوع مکلّفین همین مقدار کفایت می کند برای اینکه ورود اطلاق شود. در مورد پاسخ اول مرحوم آخوند یک اشکالی مرحوم آقا شیخ محمد حسین مطرح فرموده اند خیلی با بیانات پیچ داری گفته اند چکیده اشکال ایشان این است که ورود به مجرّد صدور اطلاق نمی شود. ورود یک ورود علیه می خواهد و بنابراین، این کافی نیست برای اینکه مجرّد صدور اطلاق ورود برایش تعیین شود. مرحوم آقای صدر اینجا پاسخ داده اند که مطلب درست است که ورود با صدور یکی نیست. در تویضح آن هم این جوری فرموده اند که ما در واقع گاهی اوقات جهت مبدأ صدور را در نظر می گیریم اینکه یک شیئی از یک مبدأ خارج می شود آن صدور است. یکی اینکه شیئی به یک منتهایی می رسد این مسئله ورود است. در صدور ملاحظه مبدأ می شود و در ورود ملاحظه منتهی. اما لازمه اش این نیست که آن منتهی که به ملاحظه او کلمه ورود اطلاق می شود، این شخص مکلّف باشد. بلکه دو جهت اینجا می تواند وجود داشته باشد که دیگر استدلال را تام نگفت. یک جهت این است که ممکن است مراد از آن منتهی خود آن شیء باشد. کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی، آن شیئی که محلّ کلام هست آن مورود علیه باشد. به تعبیر اقای حائری در تقریرات آقای حائری این جور وارد شده است می گوید ورد فی المشرعه، گاهی اوقاتبه معنای همان ورد المشرعه هست. در حتی یرد فیه، یعنی حتی یرده نهیٌ. مثل ورده المشرعه به جای ورد المشرعه به آبشخور گاه وارد شدند اطلاق می شود. پاسخ دوم اینکه ممکن است مراد نوع مکلّفین باشد نه شخص مکلّف. این پاسخ دوم عجیب است مرحوم آقای صدر این پاسخ را اینجا مطرح کرده اند به عنوان اشکالی بر کلام مرحوم آخوند. آخوند که گفته است تصریح می کند به این مطلب. منتهی چون مراجعه مستقیم به کلام مرحوم آخوند نمی کنند و به حافظه شان اعتماد می کنند کلامی که خود ایشان ذکر می کنند به عنوان اشکال بر خود ایشان ذکر می کنند و اینها. جا ندارد بنابراین این اشکال دوم که حالا بعد در موردش صحبت می کنیم اما اشکال اول را آیا، من یک مقداری گشتم ببینم اصلا هیچ جا ورد فی المشرعه یا امثال اینها اطلاق شده است یا خیر. خب این واژه خیلی تکرار ورد و مشتقات آن زیاد است. این بود که نتوانستم تمام مواردش را جستجو کنم. در خصوص کتب اربعه کافی و تهذیب و فقیه و اینها مراجعه کردم در اینها من ندیدم با فی متعدی شود. اینها گاهی اوقات با علی متعدی می شود که اکثرا با علی است. گاهی اوقات متعدی بنفسه است. وردت البلد و امثال اینها. گاهی اوقات هم با الی متعدی شده است ورد الی الوالی، امثال اینها. اینها هست. اما ورد فیه به جای الی و علی و متعدی بنفسه فیه به کار برده باشد من پیدا نکردم ولی می گویم که جستجویم ناقص است حالا اگر دوستان پیدا کردند که یک جایی که ایشان می گوید به جای وردت فی المشرعه تعبیر را در چیزهای قدیمی من پیدا نکردم که به این تعبیر به کار رفته باشد. آن تعبیری که مشابهات این تعبیر همه جا با علی و الی و فی نفسه آمده است. خب اصل این مطلب که حتما باید وردَ یک منتهی د اشته باشد، این خب ممکن است مناقشه شود که مثلا تعبیراتی که می گویند الاحادیث الوارده فی هذه المسئله. الاحادیث الوالده به این ملاحظه نیست که مثلا به ما وارد شده است. الاحادیث الوارده، هذا الحدیث ورد مورد التقیه. ورد مورد التقیه یععنی چه، یعنی به عنوان تقیه وارد شده است و امثال اینها. و این معلوم نیست که در مثلا وردَ به معنای، معنایی که مرحوم آقای صدر قبل از ایشان آقا شیخ محمد حسین مطرح می کند باشد. ممکن است یک همچین ان قلتی مطرح شود. من مراجعه کردم به موارد استعمال کلمه وردَ. وردَ را به معنای صدور مطلق بدون هیچ گونه ملاحظه وصول به یک شخصی و امثال اینها، هیچ پیدا نکردم. می گویم جستجوی من در یک محدوده کمی بود در خصوص کتب اربعه بود. این را نیاز به بررسی دارد. من که پیدا نکردم جایی وردَ به معنای، نه با فی اش دیدم که آقای صدر می گویدوردَ فی هذه المسأله، ولد هذه المسأله و نه به معنای مجرّد صدور بدون ملاحظه مورودٌ علیه و یا مورود. بدون ملاحظه مورودٌ علیه یا مورود من پیدا نکردم. چند تا تعبیراتی که مشابه تعبیر ما است من یادداشت کردم آنهایی که یک نوع مربوط به حدیث و شبه حدیث هست در کافی را یادداشت کرده ام. کافی جلد 1 صفحه 69 حدیث 2.

إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ إِنَّمَا كُلِّفَ النَّاسُ ثَلَاثَةً مَعْرِفَةَ الْأَئِمَّةِ وَ التَّسْلِيمَ لَهُمْ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ وَ الرَّدَّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ

الکافی جلد 1 صفحه 390 حدیث 1.

روایت بعدی کافی جلد 1 صفحه 397.

وَرَدَ كِتَابُ هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ إِلَى وَالِيهِ

فما ورد علیکم من حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم

کافی جلد 1 صفحه 401 حدیث 1. حالا اینها با علی متعدی است. بدون علی هم:

حتّی ورد کتابٌ من العسکر بردّ الخادم.

ورد یعنی رسید. کافی جلد 1 صفحه 523 حدیث 21.

فلمّا ورد الکتاب علیه،

کافی جلد 2 صفحه 90.

ورد علیه فیما ورد من جواب مسائله عن محمد بن عثمان الامری

تهذیب جد2 صفحه 175 حدیث 697.

سؤال:...

پاسخ: ورد علیه فیما ورد من جواب دیگر. عرض ما همین است هیچ جایی ورد با فی بیاید و به معنای اینکه به اصطلاح آن مورد سؤال را با فی، فی به جای علی یا الی یا به جای متعدی فی نفسه به کار رود ما ندیدیم. یا اینکه اصلا ورد به معنای نفس صدور باشد. بدون اینکه ملاحظه مورود شده باشد. من پیدا نکردم حالا اگر، من تصور می کنم این اصطلاح وردَ در روایات با اصطلاحات فقها فرق دارد. این وردَ مورد تقیه و امثال اینها که ما می گوییم اصطلاح فقها است. در تهذیب و اینها وارد شده است. الاحادیث وارد فی هذه المسئله به معنای احادیث صادره و امثال اینها. یک تعبیری در بحار دیدم برای من اول جالب آمد بعد متوجه شدم که عنوان باب است. ما من شیءٍ الا ورد فیه کتاب أو سنه، در بحار عنوان یک بابی است بعد روایاتش را که نگاه کردم دیدم ورد فیه کتاب أو سنه، جاء فی کتابٌ أو سنه. به جای وردَ جاء هست. ورد به معنای مجرّد صدور شیء و امثال اینها،

سؤال: ... فارسی نیست یک مقداری؟

پاسخ: به هر حال تعبیر اصیل عربی نیست وردَ. حالا تعبیر کجایی است، نه فارسی نیست. الاحادیث الوارده فی هذه المسئله، مثلا. این خیلی زیاد است ولی این تعبیر، تعبیر فقهایی است. تعبیری که در چیزهای روایی اینکه به معنای احادیثی که در این مسئله از ائمه معصومین صادر شده است به این معنا به کار رفته باشد من هیچ پیدا نکردم. حالا دوستان اگر پیدا کردند به ما می فرمایند. به نظر من اینکه ما بخواهیم وردَ را به معنای صرف صدور بگیریم آن مطلب درست نیست. اشکال اول مرحوم آخوند اشکال واردی نیست.

اما اشکال دوم ایشان که می گویند وردَ

سوال:

پاسخ: ورد یعنی ورد علی المکلّف حالا می گویم اشکال دومش را. یک نوع وصول است بعد عرض می کنم حالا

اشکال دومی که مرحوم آخوند مطرح می کنند به نظر اشکال واردی است. معلوم نیست که به شخص مکلّف چیز شود. این شخص مکلّف ممکن است به جنس مکلّفین باشد و عرض کردم آقای صدر هم این اشکال را مطرح می کند به عنوان اشکال مرحوم آخوند. که مرحوم آخوند هم همین مطلب را در کفایه دارد و هیچ تناسب نداشت که ایشان این جوری اشکال کنند. ولی یک نکته ای هست آن نکته این است که عرض کردم اصل این حدیث، مسندش در امالی شیخ طوسی است. در امالی شیخ طوسی هر دو ا شکال مرتفع می شود بوجهٍ سهل. آن این است که ما لم یرد علیک فیه نهیٌ أو أمر. اولا علیک دارد و علیکَ هم هست که مشخص است بر شخص مکلّف باید وارد شود و مراد هم وصول هست نه ورود. بنابراین، این کلامی که مطرح می کنند درست نیست.

اما اینجا یک پاسخی مرحوم آقای روحانی،

سوال:... هر چند ضعیف باشد می توانند مؤید

پاسخ: نه آن قدر که چیز نیست من احتمال زیاد می دهم که اصلا مرحوم شیخ صدوق به حافظه اش اعتماد کرده است و متن اصلی آن بوده است من حدس زیاد می زنم که به دلیل اینکه آن تعبیری که مرحوم صدوق در بحث حذر و اباحه این روایت را مطرح می کند در اعتقاداتش بحث حذر و اباحه این است که قبل از اینکه یک روایت قبل از ورود شرع در یک مسئله ای آیا حکم عقل چیست و اینها آنجا دیگر وصول به مکلّف و اینها مطرح نیست. چون در بحث حذر و اباحه مطرح است، حذر و اباحه مربوط به اصل صدور شرع است. خود همین موضوع مسئله باعث شده باشد که ذهن ایشان به آن علی اش توجه نکرده باشد. عرض کردم حالا شیخ صدوق تعبیری که دارد، این تعبیر اگر ما خود تعبیر شیخ صدوق را بخواهیم مورد توجه قرار دهیم اشکال مرحوم آخوند وارد است. اشکال دومشان البته که وردَ لازم نیست به شخص مکلّف ولی با توجه به اینکه آن روایت مرسل است و قابل اعتماد نیست و اگر بخواهیم اعتماد کنیم به نقل امالی شیخ طوسی است که امر امالی شیخ طوسی را ما آن حالا عن أبیه، اشکال عمده اش به خاطر عن أبیه بود. حالا ممکن است که کسی بگوید که مثلا نقل اماری شیخ صدوق را ما اعتماد می کنیم مثلا نقل بحار، آن یک تکه اش نیاز به یک بررسی نسخه شناسی دارد. که ببینیم نسخ خطی امالی شیخ طوسی به چه شکل است و اینها. آن یک مقدار بحثش هنوز پرونده اش باز است چون باید دید از جهت نسخ، اگر نسخ همه متّفق باشد و عن أبیه نداشته باشد این ترجیح دارد بر، یک مقداری آن که این سند معتبر هست یا نیست باید بررسی بیشتر کرد.

غرضم این نکته قضیه هست، هر یک از این بحث ها باشد هر یک از نسخه ها باشد یک پاسخی مرحوم آقای روحانی مطرح کردند و به مرحوم آقا شیخ محمد حسین داده اند این پاسخ اگر تمام باشد، متن روایت امالی شیخ طوسی را هم مشکل می سازد. آقای روحانی می گویند که ورود به معنای ورود بر مکلّف. ولی لازمه ورود بر مکلّف علم مکلّف به او نیست. اینکه ورود مورود داشته باشد، مرحوم اقا شیخ محمد حسین تعبیر می کند که ورود متظایف است وارد مورود می خواهد و با این تعبیر. ایشان می گوید که لازمه متظایف بودن مفهوم ورود، علم مکلّف به مطلب نیست. ما می گوییم که مثلا وردَ ظیفٌ و أنا لم اعلم. وردنی ظیفٌ و أنا لم اعلم. این تعبیر عرفی است. وردنی ظیفٌ و أنا لم اعلم. یک ظیفی بر من وارد شد در حالی که من نمی دانستم. لازمه ورود بر مکلّف این نیست که مکلّف آن مطلب را بداند. این اشکالی است که آقای روحانی وارد می کنند. ولی به نظر می رسد که اینجا خلطی شده است. ببینید یک موقعی بحث مهمان است، ورود مهمان این است که وقتی می آید در خانه من، فکر می کند که وارد بر من شده است من بدانم یا ندانم. ولی حدیث هر کس که نمی کند که بیاید به خانه ما وارد شود. حدیث اصلا ورودش بر من این است که بر افق ذهن من وارد شود. ورود حدیث بر من نامه ای نیست که به خانه ما، باید به نحو مکتوب بود نامه ای می فرستادند خانه ما. که دعوت نامه شما به خانه من رسید ولی من متوجه نشدم. بگوییم عیب ندارد به اعتبار اینکه یک دعوت نامه ای است و این دعوت را پست کرده اند به خانه ما و به خانه ما انداخته اند ولی من متوجه نشدم. می گوییم وردتنی دعوتکم الکریمه و لکن لم اعلم بها.

سؤال: برای نوع مکلّفین

پاسخ: نه آن یک بحث دیگر است. بحث نوع مکلّفین اشکال دیگر است. آن اشکال را کار ندارم.

سؤال:...

پاسخ: نه آن یک بحث دیگر است آن این است که نوع مکلّفین هم به آن عالم می شوند. ولی من شخص مکلفین عالم نمی شوم. بحث آقای روحانی اشکال آن نیست. عرض کردم آن اشکال وارد است بر آن عبارت اعتقادات صدوق و فقیه آن اشکال مرحوم آخوند وارد است. ما در واقع پاسخش را می دادیم که نقل دیگری وجود دارد که در آن نقل این اشکال نیست. بحث ایشان مال از این حیث نیست از این حیث است که عرض کنم خدمت شما اصلا،

سؤال: دسترسی طرف برسد فکر کنم کافی باشد یعنی می گوید طرف سخن شما رسید

پاسخ: نه به من ابلاغ نکرده است. فرض ما این است که من تحقیق کردم و به آن نرسید. بعد از فحص است. یک موقعی است که در جایی هست که اگر فحص کنم به آن می رسم خب آن هم عیب ندارد. بحث این است که یک صدور واقعی داشته است و به دیگران رسیده است و به من هم نرسیده است. فحص هم کرده ام. در معرض وصول من هم نبوده است. حالا در معرض وصول باشد باز بگوییم وصلً الیّ، به اعتبار اینکه به مکانی قرار گرفته است که من اگر فحص می کردم به من میرسید. خب آن هم عیب ندارد. ولی بحث ما بعد از فحص است که آیا برائت جاری می شود یا خیر. فحص کردم نرسیدم. خب اینجا دیگر به نظر می رسد که نمی شود تعبیر وردَ کرد. فرق است خلط شده است بین جایی که آن وارد یک حرکت حسّی دارد مثل نامه، مثل ظیف و امثال اینها و آن ورود بر بیت من. این مقدار صدق می کند لازم نیست که من عالم باشم. ورود بر حوزه تسلّط من. خانه و کاشانه من و جایی که من بر آن جا سلطه دارم آنجا ورود می کند ولو من به آن علم نداشته باشم. بحث نحی و امثال اینها به این معنا نیست. این است که به نظر می رسد که اشکال مرحوم آقای روحانی هم وارد نیست. عمده اشکال همین است. اولا وردَ به معنای وصول است ولی وصول به شخص مکلّف لازم نیست. ورود به نوع مکلّفین کفایت می کند. ولی به نظر می رسد که این اشکال را از یک زاویه دید دیگر ممکن است ما پاسخ دهیم. آن این است که این تعبیرات ارتکازات عقلایی پشت قضیه هست. گاهی اوقات وصول به نوع مکلّفین اماره است که من اگر تحقیق می کردم به آن می رسیدم. از آن جهت خب عیب ندارد یعنی وصول به نوع مکلفین چون ملازمه دارد با در معرض وصول بودن، ما می گوییم همین مقدار که به نوع، اگر به نوع مکلفین برسد کافی است برای معذوریت. ولی چرا کافی هست؟ به اعتبار ملازم آن. چون وصول به نوع مکلّفین وصول به شخص مکلّف را هم به اعتبار معرضیت وصول به دنبال دارد. ولی اما اینکه از این جهت بگذریم بگوییم کلّ شیءٍ مطلق، هر شیئی مطلق است به شرطی که اگر به نوع مکلّفین برسد ولی اینکه به من هم نرسد در معرض وصول به من هم نباشد. این اطلاق را بر طرف می کند. خیلی مستبعد است. این است که به نظر می رسد که در واقع این روایات با توجه به آن ارتکازات عقلایی که در مطلب هست مفادش وصول به نوع مکلفین نخواهد بود. بلکه وصول به شخص مکلّف خواهد بود.

سؤال:...

پاسخ: بحث این است که اینها، یعنی در واقع با توجه به اینکه برای برطرف شدن عذر مکلّف وصول به شخص مکلّف به حکم عقل لازم است ولو به اعتبار وصول به محلّی که معرض وصول است. این باعث می شود که امثال کلّ شیءٍ مطلق حتی یرد فیه نهی، منصرف شود از ورود به شخص مکلّف. ما این را می خواهیم بگوییم که ورود به نوع مکلّفین در این روایت ارائه شده است.

سؤال:...

پاسخ:حالا آن هم که مؤید قضیه است. آن هم نقل را بیاورید که اصلا خیلی نقل واضح تر است.

البته من یک مطلبی را می خواستم دنبال کنم. یک مقداری هم دنبال کردم به جایی نرسیدم که آیا مثلا بحث هایی مثل حذر و اباحه که در کتب کلامی ما مطرح هست آیا در زمان صدور روایات مطرح بوده است یا خیر؟ به چه شکل بحث حذر و اباحه مطرح بوده است. بحث اصاله البرائه و امثال اینها آیا در زمان صدرو روایات در فضای آن دوره وجود داشته است یا خیر؟ یک مقداری گشتم مثلا در مقالات الاسلامیین، اوایل المقالات، کلامی یک مقداری گشتم نمی دانم این بحث هست، نیست عجالتا من پیدا نکردم ریشه هایی از این بحث در آن دوره. این هم از این جهت هم به نظرم یک مقداری بحث

سؤال: شاید موضع روایت شک باشد...

پاسخ: در بحث حذر و اباحه اینکه قبل از اینکه شریعت حکمی صادر کند، حالا آن را ادامه ای دارد که بعدا در موردش صحبت می کنیم. آیا در مورد صورتی است که انسان شک می کند یا صورتی که نه، انسان یقین دارد که نهیی وارد نشده است. یقین دارد که نهیی وارد نشده است. آن نیاز به بررسی دارد. حالا یک نکته ای من فراموش کردم این مطلب را هم بگویم آن این است که به نظر می رسد که حتی در مواردی که وردنی ظیفٌ و لم اعلم به دلیل اینکه معمولا لازمه ورود علم مکلّفین هست اگر وردَ به کار ببرند، و قید لم اعلم نگویند ظاهرش علم است. من می گویم که امروز مهمان بر من وارد شده است. یعنی اینکه من می دانم علم دارم. مجرد اینکه علم من، علم من به اینکه مهمان بر من وارد شده است، دیروز مهمان بر من وارد شد این ظاهرش این است که من می دانستم اما هر کس که مهمان بر او وارد شود آن شخص معذور است از آمدن به چیز،

سؤال:...

پاسخ: عیب ندارد. آن جایی که

سؤال:

پاسخ: نه حالا آن زمان را کار نداریم الآن می گویم جایی که می خواهد حکم بار کند. به نظر من اطلاق مقامی در موارد وردَ اقتضا می کند که مکلّف به وارد شدن آن شخص عالم باشد.

سؤال:...تا اینکه یک نفر بر تو وارد شود این چه

پاسخ: نه همین دیگر. نمی دانسته است ولی می گویند که چیز شده است. می گویند که شما باید روز جمعه کار کنید تا مهمان بر تو وارد شود. چون که یک دفعه مهمان وارد می شود ولی من نمی دانم که مهمان وارد شده است ولی واقعا

سؤآل: نفس عنوان اتفاقا به همین است..

پاسخ: اگر روشن کنیم که اطلاق مقامی اقتضا می کند که من علم داشته باشم لا اقل قدر متیّقن آن صورتی است که علم داشته باشم. حالا این یک نکته ای است که در مورد،

سؤال: ... من این کار را می کنم تا مهمان بر من وارد شود اینجا بله و الا کسی بگوید که اگر مهمان یک دفعه بیاید..

پاسخ: نه یک دفعه هم اشکالی ندارد من باید متوجه شوم.و جایی که نمی دانم من امروز، گاهی اوقات قرینه ای وجود دارد می گویم که من خوابیده بودم مهمان وارد شد. خوابیده بودم خودش قرینه است بر اینکه بالاخره من علم به مهمان ندارم دیگر موقع خواب مهمان وارد شده است. اما قرینه ای وجود نداشته باشد این که اطلاق داشته باشد جایی که من نمی دانم این وارد تحقق دارد یا ندارد اگر نگوییم اختصاص به صورت علم دارد لا اقل قدر متیقّن آن صورت علم است.

حالا یک چیز داخل پرانتزی در مورد وردنی ظیفٌ و امثال اینها. من عرض کردم حالا نیاز به آن بحث ها هم نداریم. اینها فرق دارد ورود یک شیئی یک وجود خارجی ای دارد حرکتی دارد می تواند در حوزه سلطه من و حوزه ملکیت من وارد شود و به آن اعتبار ولو اینکه من عالم نباشم تعبیر ورود شود. خب این یک مرحله بحث. مرحله بحث که ورود آیا به معنای صدور هست یا صدور نیست.

یک بیان دیگری مرحوم آقا شیخ محمد حسین دارند در کلام اقای خوئی و اینها هم وارد شده است. اینها با تفاوت هایی در نحوه بیان و اینها اصل آن از مرحوم شیخ محمد حسین است بعد در کلام آقای خوئی است. آقای صدر از آقای خوئی نقل می کنند و در موردش مناقشاتی مطرح می کنند. این تقریب این بحث دوم بین تقریبی که در کلام آقای حائری وارد شده است با تقریری که در کلام آقای هاشمی وارد شده است تفاوت هایی است. من حالا اصل بحث را طرح می کنم تکمیل بحث باشد فردا انشاءالله.

خیلی هم یک ریزه کاری هایی در این بحث هست من سعی می کنم از بعضی از جزئیات و ریزه کاری های بحث درز بگیرم. این است که من با حذف بعضی از قسمت های بحث که یک پیش فرض هایی دارد که من نمی خواهم وارد آن پیش فرض ها شوم . اینها گفتند که مراد از کل شیءٍ مطلق، از این مطلق سه احتمال وجود دارد. یکی اینکه مراد از مطلق اطلاق عقلی باشد. و این روایت ناظر به حکم عقل باشد در قبح عقاب بلا بیان مؤثر است. یک بیان دیگر اینکه نه، مراد از مطلق یعنی واقعا مطلق است. یک بیان این هست که نه، ظاهرا مطلق است. مراد از اطلاق، اطلاق مجعولٍ من قبل المولا واقعا، احتمال دوم است. اطلاق مجعولٍ من قبل المولا ظاهرا احتمال سوم است.

احتمال اول را مرحوم اقای صدر این جوری می فرمایند این احتمال درست نیست چون خلاف ظاهر مولویت مولا است. هر کلامی که صادر شده باشد اصل این است که این مولوی باشد نه ارشادی باشد. بنابر اینکه مطلقٌ اشاره به حکم عقل باشد این روایت اشاره به حکم عقل می شود و این خلاف ظاهر است. اما اگر بخواهد اطلاق واقعی باشد، یک تشقیق شقوقاتی می کنند می گویند در جمیع صور این احتمالش صحیح نیست. مثلا می گویند اگر مفاد روایت این باشد که هر چیزی که حرام نیست حلال است. خب اینکه واضح است. هر چیزی که حرام نیست حلال است. چون مطلق که اینجا می خواهیم بگوییم مراد مطلق به معنای اعم است. هر چیزی که نهی در آن وارد نشده باشد مطلق است خب همه می دانند که چیزی که حلال نیست حرام است دیگر. این بیان یک امر واضح و این جمله به توضیح واضحات می انجامد که پیدا است که فایده ای این کلام در بر ندارد. بنابراین نتیجه این می شود که مراد این است که در مقام حکم ظاهری است. یعنی جایی که شما شک کردید که نهی وارد شده است یا خیر باید بگویید که این شیء مطلق است. پس بنابراین، این قرینه می شود برای اینکه آن صدور به اصطلاح حتی یرد فیه نهیٌ ولو ذاتا هم یرد اجمال داشته باشد و محتمل باشد که مراد از یردَ صدور نهی باشد با این قرینه ما یردَ را باید حمل کنیم بر وصول و علم مکلّف. چون غایت حکم ظاهری علم مکلّف به صدور نهی از جانب شارع خواهد بود.

آقای صدر وارد بحث هایی می شوند که من آنها را فردا در موردش توضیح می دهم. فقط من یک کلام می خواهم اینجا امروز عرض کنم بررسی این کلام باشد فردا. آن این است که یک پیش فرضی اینجا وجود دارد که گویا آقای خوئی و آقای صدر و همه اینها آن را مسلم گرفته اند که اصل این هست که کلام مولوی باید باشد. به نظر من مطلب ناتمام است ما هیچ دلیل نداریم که کلماتی که از ائمه معصومین صادر می شوند حتما باید مولوی باشد. ائمه معصومین شئونات مختلف دارند. هم خالق هستند هم موعظه گر هستند هم مولا هستند هم همه این چیزها را دارند.

سؤال:شئونات مختلف قبول دارند

پاسخ: شئونات مختلف دلیلی نداریم که هر کلامی که از امام صادر می شود حتما باید جنبه مولویت داشته باشد. این همه موعظه هایی که مثلا مردم بترسید از خدا و گناه نکنید. خلاف چیز هستم. چه ربطی دارد. این می خواهد تأکید کند به همان مطلبی که، تنبیه دهد به همان مطلب عقلی. چون بعضی از اشخاص هستند که ولو عقلشان درک می کند به آن جهت توسوسی که دارند نمی خواهند به آن حکم عقلی شان تن در بدهند. این دارد تأکید می کند که آن حکم عقلی هست و به خصوص چون نکته ای وجود دارد و آن این است که آن حکم عقلی می تواند، بسیاری از احکام عقلی می تواند کأنه از ناحیه شرع تخطئه شده باشد. این هم باشد که خب مطلب روشن تر است.

سؤال:... اینجا یک چیزی است که مطابق با قضایای عقلی است...

پاسخ: نه اینها میگویند که اصل در همین موارد نیست. چون می گویند عقل مطابق با آن حکم دارد نباید حکم ارشادی بگیریم. همچین چیزی نداریم. در بحث های بعدی هم می گوییم که یک سری اصول موضوعه در کلام آقای خوئی و بیشتر از آن در کلام اقای صدر وجود دارد و امثال اینها. نمی دانم اصل این است که مولوی باشد نه ارشادی باشد. اصل این است که ارشاد به شرطیت و مانعیت، یک چیزهایی یک جاهایی را ظهور در ارشادیت می گیرند یک جاهایی ظهور در مولویت می گیرند هیچ تعیین ضابطه برای این موارد، از کجا یک همچین ظهورات در آمده است روشن نیست. کلام آقای صدر را ادامه اش را ببینید فردا این بحث را ادامه می دهیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد